

کودکی

ژاک پرور

ترجمہ عباس پڑمان

www.ketab.ir



www.ketab.ir
سرشناسه: پرور، ژاک، ۱۹۷۷-۱۹۰۰ م. Jacques Prevert

عنوان و نام پدیدآور: کودکی / ژاک، پرور [مترجم] عباس

مشخصات نشر: تهران: نشر اسم، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص، ۱۲، ۵×۲۰، ۲۰، ۵ م. م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۲۰۹-۸-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Œuvres complètes..."

اثر Jacques Prevert با عنوان "Enfance" است.

موضوع: داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م

موضوع: French Fiction--20th Century

شناسه افزوده: پژمان، عباس، ۱۳۳۷-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PQ۲۶۰۸/۹۸ ک۹۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۹۱۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۳۴۱۶۷۷

ناشر: اسم

نویسنده: ژاک پرور

مترجم: عباس پژمان

طراح جلد: مجید کاشانی

ویرایش و صفحه‌آرایی: کارگاه نشر اسم

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۲۰۹-۸-۳

لیتوگرافی و چاپ: ستاره سبز

صحافی: نمونه

فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، بعد از خیابان ابوریحان، ترنجستان سروش

تلفن: ۶۶۴۹۳۶۲۰

اسم: تهران، خیابان انقلاب، بعد از خیابان ابوریحان، بن‌بست، مهارت، پلاک ۲، واحد ۱

تلفن: ۶۶۴۱۷۰۲۲

تمام حقوق اثر برای نشر اسم محفوظ است.

کودکی که بی‌اعتنایی می‌آموزد

در این کتاب، همهٔ شخصیت‌ها اشخاص واقعی هستند. همهٔ اتفاقات هم اتفاقات زندگی است. اما خود کتاب واقعاً رمان است نه کتاب خاطرات. تکنیک روایت و بعضی شخصیت‌پردازی‌هایی که خود به خود در نقل خاطره‌ها صورت می‌گیرد، بحولی که آخر سر در شخصیت ژاک رُخ می‌دهد، این کتاب را به مان تبدیل می‌کند.

نکتهٔ دیگر اینست که خاطره‌ها مال ژاکِ کودک است. اما پرورِ بزرگسال آن‌ها را روایت می‌کند. او نسخهٔ اول این کتاب را در دوازده سالگی نوشت و نسخهٔ دوم یا نهایی حتی در هفتاد و هشت سالگی او چاپ شد. حالا آن نگاهی که در این خاطره‌ها هست واقعاً مال کدام ژاک است؟ ژاکِ کودک که دارد کشف می‌کند و می‌آموزد؟ یا ژاکِ پیرمرد که حالا دیگر خیلی چیزها از دنیا آموخته است؟ حتی اگر ژاکِ کودک هم همان در وجود ژاکِ بزرگسال باقی مانده باشد، واقعاً نمی‌توانیم ژاکِ بزرگسال را در این خاطره‌ها نادیده گرفت.

گواه این مدعا هم مثلاً آن شعر که مستی در پارتِ بوا می‌خواند:

بشتابید! بخورید رو علفا! یه روزی هم علفا روی شما
خواهند خورد!

این شعر در کتاب قروقاتی پرور هم آمده است. اما او آنجا
دیگر نمی‌گوید این را در بوا شنیده بود. آیا اصلاً کسی که شاعر
یا رمان‌نویس شد، می‌تواند بدون این‌که تغییری در ماهیت
اتفاقات بدهد چیزی به نام خاطرات بنویسد؟

دست‌نویس‌ها و نمونه‌های پیش از چاپ هم که از
این خاطره‌ها باقی مانده است به وضوح نشان می‌دهد پرور
بازنه‌ها، تجدیدنظرهای زیادی در آن‌ها صورت داده.
این یعنی همان رمان، حتی اگر اصلش خاطره و اتفاقات
واقعی باشد، مخصوصاً که کلیت روایت هم ساختاری در
خودش پیچیدگی‌ها و ساختارهایی از این دست حالا دیگر در
رمان‌های مدرن واقعاً زیاد دیده می‌شود.

کودکی، در شکل اولیه خود، در ۱۹۵۹ چاپ شد، که در
هفته‌نامه معروف ال بود (در بهار شماره سپتامبر و شماره
اول اکتبر).^۱ منتهی بعداً که این خاطرات به صورت کتاب
درآمد تغییرات زیادی در آن‌ها رخ داد. به خصوصاً حجم
و تعدادشان خیلی بیشتر شده بود. در نلیات آثار، یک پرور
که در مجموعه پلنیاد به چاپ رسیده است، شرح مناسبتی
درباره این تغییرات هست. آن‌طور که معلوم است، پرور علت
خاصی به این کتاب داشته و می‌توان گفت کار طاقت‌فرسا

۱. کلیات آثار یک پرور، چاپ گالیمار، مجموعه پلنیاد، بخش یادداشت‌ها.

در نوشتن آن انجام داده و وقت زیادی برایش صرف کرده است. اما نظر او درباره ماهیت خاطره‌ها هم در نوع خود جالب است. ظاهراً یک بار یکی از جمله‌های ایپولیت تین^۱ را روی یک کارت پستال نوشته بود: «خاطره یعنی این که آدم می‌تواند چیزی را که ازش غفلت کرده بود پیدا کند.»^۲ در جایی هم نوشته است: «خاطرات کودکی چیزی نیست که در گذشته باقی مانده باشد. آن‌ها هم با آدم بزرگ می‌شود و به زندگی خود ادامه می‌دهد. گذشته دائم در زمان حال حضور دارد. آن هم در شکل کاملش. خاطره فقط حکم سایه آن را دارد.»

اوایل را در اوایل همین کتاب هم با تصویری شاعرانه بیان می‌کند:

ساز و آواز جشن، مال جشن واقعی، مال آن که
 در دین بود، یکسر از حاشیه بوا می‌رفت به
 جزیر ژانت. بر می‌گشت، و گاهی هم داد می‌زد تا
 استمداد بماند.

مرا بشنو من هم مثل این گاوها و خوک‌ها و
 اسب‌های چوبی هستم. من هم حکوم به غایب شدن.
 اما رفتنم به میل خودم: مرا می‌زد. مرا در آخرین
 آهنگم حفظ کن. در یادت هم بدار. هر وقت

۱. Hippolyte Taine: منتقد فرانسوی (۱۸۲۳ تا ۱۸۹۳)، که معتقد به

اصالت جبر بود. نظریات تین منجر به پیدایش مکتب ناتورالیسم شد.

۲. به نقل از یادداشت‌های پلنیاد.

بخوابی بروی گردم، محو اما سالم، توی خاکی که
در پوشه برویم خواهد نشست.

شاید برای همین است که در روایت خاطره‌ها هم بعضی
از آن‌ها را با افعال ماضی روایت می‌کند و بعضی دیگر را با
افعال مضارع. در هر حال، همچنان که گفته شد، ژاکِ کودک
در این کتاب تحولی را از سر خواهد گذراند. این تحول همان
آه‌بختن «بی‌اعتنائی» است. این‌که زندگی آن‌طور نیست که
ما می‌خواهیم. معمولاً یاد می‌گیریم در زندگی مان به خیلی
از چیزها بی‌اعتنا باشیم. حتی اگر این بی‌اعتنا بودن هیچ‌چیز
واقعی را نتواند تغییر دهد.

شاعری که خاله‌اش را می‌شمرد

پرور در بسیاری از شعرایش به «شمردن»^۱ مشغول است.
تکنیک مهم و عزیزانه تکنیک «شمردن» است. این تکنیک
اسم دیگر هم دارد: «صورت‌بندی» یا «سیاهه‌نویسی».^۲ در این
تکنیک، نویسندگان اجزای مختلف یک «کُل» را بیان می‌کنند،
چه از خود کل هم به‌طور صریح اسم ببرد، چه نبرد. اما یک
نکته را هم در تعریف این تکنیک باید در نظر داشت که به
نحوه بیان کردن مربوط می‌شود. هر جزئی در این تکنیک فقط
در حد خیلی کوتاه توصیف می‌شود:

1. L'énumération

2. L'inventaire.

مثل همه دخترهای خیلی قشنگ دنیا، مادر من هم چشم‌های خیلی قشنگی داشت، که چه آبی هم بود رنگ آبی‌شان، و چه خنده‌ای در خود داشت. گاهی رنگ رخسارش سرخ می‌شد، یا بهتراست گفت عین گل می‌شد. مثل ملکه‌هایی بود که در تابلوها می‌کشند. الان هم به وضوح می‌بینمش. انگار فیلمش را دارم می‌بینم. یک دسته گل بنفشه در چاک پیراهن، یک پرنده روی کلاهش، توری‌ای که صورتش را آراسته، و لبخندش، که همیشه روتازه است. اما خیلی زنده‌تر از بازیگر بود. همه کارهایش واقعی بود و هیچ وقت نقش بازی نمی‌کرد. ستاره زندگی بود نه سینما.

می‌توان گفت که کتاب شمردن در کودکی به دو صورت ظهور می‌کند: هم در روایت یک خاطره‌ها، هم در کلیت کتاب. یعنی هم خاطره‌ها با برشمردن اجزا و توصیف مختصر هر جزء تعریف می‌شوند، هم کلیت کتاب از خاطره‌هایی شکل می‌گیرد که هر یک فقط در حد کوتاهی شرح داده شده است. اما این حالت مخصوصاً در کلیت کتاب خیلی جالب و زیباست. خاطره‌ها خیلی کوتاه تعریف می‌شوند. معمولاً هیچ تمهیدی هم صورت نمی‌گیرد تا آن‌ها را به همدیگر وصل کنند. تقریباً همگی هم بی مقدمه نقل می‌شوند. درست مثل این است که شاعر دارد خاطراتش را می‌شمرد.

ژاک پرور هم، مثل بسیاری از نویسندگان و شاعران فرانسه که مخصوصاً دوران جوانی شان مصادف با تولد و بالندگی سوررئالیست‌ها بود، مدتی با جمع آن‌ها حشرونشر داشت و جزء آن‌ها بود. اما این حشرونشر ادامه پیدا نکرد و او از آن‌ها جدا شد و راه خودش را رفت.^۱ هرچند که می‌گویند بعضی از خصوصیتی که در سبکش هست از تأثیرات آن‌ها بوده است. آن به باد تمسخرگرفتن بورژواها و زندگی بورژوازی، و آن بحسب گزنده که در شعرهایش احساس می‌شود، ظاهراً یادگار آن‌ها است. شاید آن غرابت هم که تقریباً در همه آثارش دیده می‌شود یادگار آن‌ها باشد. اما شاید این غرابت از تأثیرات

۱. آن‌طور که در مقدمهٔ «یات پرور» در مجموعهٔ پلنیاد آمده، او از ماه‌های آخر ۱۹۲۵ تا مارس ۱۹۲۶ به سوررئالیست‌ها بوده است. ظاهراً در آن جملهٔ مشهور «لاشهٔ خوش» از خود نوشتید شراب تازه را» کلمهٔ اول را پرور نوشته بود. یکی از بازی‌های سوررئالیست‌ها این بود که چند نفر دور هم جمع می‌شدند و هرکس کلمه‌ای را روی یک تکه کاغذ می‌نوشت و آن را تا می‌کرد. هیچ‌کس اطلاع نداشت بقیه کلماتی نوشته‌اند. اما قبلاً قرار می‌گذاشتند مثلاً یک نفرشان یک صفت بنویسد، دیگری مثلاً فعل، سومی حرف اضافه، والی آخر. آن وقت کاغذها را یکی یکی باز می‌کردند و کلمات را به ترتیب به دنبال هم می‌نوشتند تا ببینند چه چیزی به وجود می‌آید. یک صورت دیگر هم آن بود که هرکدامشان کاغذی را سوراخ می‌کردند و می‌نوشتند کلمه معلوم باشد و این را فقط به نفر بعدی نشان می‌دادند تا او از روی آن مال خودش را بنویسد. ظاهراً مبتکر این بازی مارسل دوا آن بوده است. در آن بازی هم که حاصلش شد «لاشهٔ خوش گوار» در «لاشهٔ خوشید شراب تازه را»، ظاهراً این‌ها شرکت داشتند: ژاک پرور، ایوتانگی، مارسل دوشان، بنژامن پیره، پیرروژدی، آندره بُرتون.

خاطرات کودکی او هم هست. هرچند که اکثر آدم‌ها وقتی بزرگ می‌شوند دنیای آن‌ها تغییر می‌کند اما بعضی‌ها کماکان زندگی را همان‌طور می‌بینند که در کودکی می‌دیدند. پرور یکی از این جور آدم‌ها بود. در هر حال، در سرتاسر دنیایی که در آثارش خلق کرد یک نوع غرابت صمیمی احساس می‌شود. حتی در تصویرهایی که کاملاً واقعی به نظر می‌رسد:

«خیلی وقت‌ها در بوا گوزنی از خیابانی می‌گذشت. در هر طرف، مردم می‌خوردند، می‌نوشیدند، قهوه صرف می‌کردند. مسته. می‌گذشت که داد می‌زد: «بشتابید! بخورید رو علفا! روزی هم علفا روی شما خواهند خورد!»

نظر نمی‌آید هیچ‌کدام از اجزای این خاطره هیچ چیز فانتزی در خود داشته باشد. اما فقط نگاهی مثل نگاه کودک یا شاعر می‌تواند بین تصویر و آن‌ها خلق کند.

ظاهراً پرور هم یکی دیگر از هزار و یک شبی‌های دنیاست. آن چنان که خودش می‌گوید: «تألیف‌هایش با این کتاب خیلی زود اتفاق می‌افتد. یکی از درخشان‌ترین خاطره‌هایی که در همین کتاب نقل می‌کند درباره مترجم فرانسه و روز و یک شب است و هزار و یک شب را یکی از زیباترین کتاب‌های همه دوران‌ها می‌داند.

دیگر این که تقریباً در همه شعرهایش نوعی روایت، خلق می‌شود که یکی از موجباتش بدون شک همان تکنیک شمردن است. توصیف جزئیات هر چیزی خودبه‌خود نوعی روایت ایجاد خواهد کرد. اما این روایت

هیچ‌گاه شعر او را تنزل نمی‌دهد. معروف است که به اخوان ثالث گفته بودند در شعرهایت روایت‌پردازی می‌کنی. گفته بود بله، اما نه این‌که شعر را به روایت تقلیل دهم، بلکه روایت را به شعر تبدیل می‌کنم. پرور هم در بسیاری از شعرهایش همین کار را می‌کند. این را حتی در میان شعرهایی که از او به فارسی ترجمه شده است به خوبی می‌توان احساس کرد. نمونه‌های زیادی در میان آن‌ها هست که چنین حالتی دارد.

سرکمی هم هرچند به نثر است، و اصلاً خاطره است که روایت می‌شود. اما از زیباترین و ناب‌ترین شعرهاست.

واندکی پرور از بازگوشی و تخریب

پرور تا چهل و پنج سالگی هیچ کتابی چاپ نکرد. تا آن سن هر شعری که گفت برده، یا نمایشنامه‌ای که نوشته بود، فقط به صورت متن‌ها و جزوه‌های تایپ‌شده دست به دست می‌گشت. مقدار زیادی از شعرهایش هم به صورت تانهِه و آواز درآمد بود. همه این‌ها هم به زبان مردم یا زیبا گفتار بود البته این حالت، یعنی نوشتن به زبان مردم، بعداً هم که او به نثر و ادب آثار خود عادت کرد در سبکش باقی ماند. این بدون شک در سبک سببیت او هم بی‌تأثیر نبوده است. مردم شاعری را که بتواند به زبان آن‌ها شعر بگوید بیشتر دوست دارند. ظاهراً پرور و سه شاعر دیگر اروپا، یعنی آپولینر و لورکا و پسوا، چهار شاعر بزرگی هستند که در اروپا بیشترین محبوبیت را دارند. پسوا و لورکا و آپولینر هم مثل

پرور شعرهایشان را به زبانی سروده‌اند که خیلی نزدیک به زبان مردم است.

گذشته از این زبان مردمی، و آن حالت روایی و لحن گزنده که ذکرش رفت، دو خصوصیت دیگر هم در سبک پرور خیلی مشهور است: بازی با کلمات و چیزی که شاید بتوان در فارسی به تَفْکُک^۱ معنی کرد. تَفْکُک یعنی جداشدن از یک فرقه یا گروه و همین‌طور تخریب بنای یک چیز. این اصطلاح را در سبک پرور تقریباً به معنای عدول از دستور زبان به کار می‌برند. البته منظور از دستور زبان دستور سنتی زبان است. زیبایی است که هر نوع عدول از هر قانون و قاعده‌ای ممکن است در نظر م حافظه‌کاران تخریبی در خود داشته باشد. اما مسئله این است که تَفْکُک‌ها، مخصوصاً در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ، اغلب از مقوله زیبایی‌شناسی هستند. یعنی سخن را زیباتر می‌کنند. گاهی تَفْکُک‌ها این زیبایی را با خوش‌آهنگ کردن سخن ایجاد می‌کنند، گاهی هم با مکانیزم‌های دیگری است که سخن را زیبا می‌کنند.

مثلاً حالت خاصی از تَفْکُک است که در فرانسه آن را آناکولوت^۲ می‌گویند و این را حتی یک از عدول‌های بلاغی می‌دانند. آناکولوت در لغت به معنی «فقدان ادامه» است و در اصطلاح بلاغی به «ایجاد گسیختگی در ساختار نحوی»

1. démantèlement

2. L'anacoluthie

می‌گویند. مثلاً یکی از کتاب‌ها این جمله پاسکال را برایش مثال آورده است: «بینی کلثوپاترا، اگر کمی کوتاه‌تر خلق شده بود، کل چهره زمین تغییر می‌کرد.» همچنان که ملاحظه می‌شود، اول «بینی کلثوپاترا»ست که می‌خواهد نقش مسندآلیه را در این جمله بازی کند. اما این ادامه پیدا نمی‌کند، به طوری که بعداً «کل چهره زمین» مسندآلیه می‌شود. این گسیختگی در نحو و عرض شدن مسندآلیه باعث خواهد شد خواننده غافل گیر شود. چون اول خیال خواهد کرد «بینی کلثوپاترا» مسندآلیه است. اما می‌بیند «همه چهره زمین» شد مسندآلیه. غافل گیر شدن خواننده یکی از اصول مهم زیبایی شناسی است. مخصوصاً در بیان روایت. عمده روایت‌ها و زیبایی آن‌ها براساس غافل گیر کردن خواننده شکل می‌گیرد.

گاهی هم ممکن است با هم رفاً با خوش آهنگ کردن سخن است که نقش زیبایی شناسی بازی می‌کند.

اما جالب است که پرور و سودکی چندان به دنبال بازی یا تخریب نبوده است. واقعاً تخریب‌هاش در این کتاب حالت اعتدال پیدا می‌کند، و بازی کردن بیش با کلمات خیلی ملایم‌تر می‌شود.

پرور در شعرهایش علائم سجاوندی هم چندان به کار نبرده است. در بسیاری از شعرهایش فقط یک نقطه در پایان شعر آورده است. مثلاً در همان شعر معروف صبحانه که چندین بار به فارسی هم ترجمه شده. در بعضی از شعرهایش هم فقط علامت تعلیقی در پایان آمده است، یا علامت سؤال.

اما در شعرهای منشورش علائم سجاوندی هم هست، که در مجموع هم این علامت‌ها در شکل رایج و تقریباً استاندارد به کار رفته است. شاید فقط یک دو مورد را بتوان ذکر کرد که یک مقدار حالت غیررایج پیدا می‌کند. یکی از این‌ها نقطه‌های پایان بعضی از جمله‌هاست، که بعد از آن‌ها واو عطفی هم می‌آید. یعنی جمله بعدی با واو شروع می‌شود. گاهی حتی پاراگراف هم با واو شروع می‌شود. دیگری هم باز ویرگولی است که قبل از واو ظف می‌آید و متعلق به جمله معترضه هم نیست.

البته همه این‌ها واقعاً برای ایجاد ریتم یا خوش‌آهنگ کردن متن است. ما نکته این است که این جور نقطه‌ها و ویرگول‌ها را خیلی از زبان‌دانان دیگر هم به کار برده‌اند و لذا فقط کسانی ممکن است این‌ها را غیراستاندارد به حساب بیاورند که شناخت جامع و دقیقی از این مسائل ندارند.

عباس پژمان

پاییز ۱۳۹۵